

مستغنی‌های باستانی۶=
→
علی موقر

جنگ‌های باستانی تبلیغات ماندنی

بستنی اساساً دسری است شیرین و راحت‌الحلقوم. تاریخ اما تلخ است. تاریخ سخت است. تاریخ دیر هضم است. تلخ است چون واقعیت انسان‌هاست. سخت است چون انسان‌ها پیچیده‌اند. دیر هضم است چون پیچیده می‌شود به پر و پای خود ما تا امروز. در این مکتوب می‌خواهیم تاریخ بخوانیم. چنان که تلخ و سخت و دیر هضم باشد و نباشد. امید که انگبین این لحن، صفرای پیشداوری را نیفزاید.

بین‌النهرین جایی است که بین نهرین است. یکی از این نهرین نهر فرات و آن یکی دیگر هم دجله است. امروز این منطقه حدوداً شامل عراق و سوریه می‌شود. به خاطر آب و هوا و شرایط اقلیمی، این منطقه خاک بسیار حاصلخیزی داشت به طوری که اگر انسان‌های آن زمان یک چوب کبریت را در زمین فرو می‌کردند خیلی زود تبدیل به یک درخت نخل می‌شده است. ماهی و بز و گوسفند و این قبیل چیزها هم آنجا به وفور یافت می‌شد و کلاً مملکت خوشبخت و آباد و ثروتمندی داشته‌اند چرا که در زمان‌های باستان ثروت شامل درخت و بز و این قبیل چیزها می‌شده است. اما چون بین‌النهرینی‌ها متمدن شده بودند مثل هر آدم متمدن دیگری این را درک کرده بودند که می‌شود به جای اینکه خودت کار کنی بگذاری بقیه کار کنند. بعد تو بروی و سر فرصت از نتیجه کار آنها استفاده کنی. این بود که هر وقت فرصتی پیدا می‌کردند به سرزمین‌های همسایه حمله می‌کردند و آنها را غارت می‌کردند. همان‌طور که قبلاً گفتیم هر زمان که بین‌النهرین تحت سلطنت سلسله‌ای قوی و جدید درمی‌آمد فشار بر اقوام ساکن کوهپایه‌های زاگرس نیز بیشتر می‌شده است.

با تشکیل سلسله سارگن (Sargon) در آگاده که جایی در همین بین‌النهرین است، عیلام که جایی در ایران فعلی بود برای استقلال خودش وارد نبرد شد اما نتیجه این جنگ این شد که همچنان شوش که پایتخت عیلام بود ضمیمه بین‌النهرین باقی ماند. در زمان نرم سین، یکی دیگر از پادشاهان بین‌النهرین، هم یکی دو بار در عیلام اغتشاش شد اما آن هم به سختی سرکوب شد. در این دوران حتی زبان عیلامی مغلوب زبان اکدی شد و عیلامی‌ها در نوشتن و گفتن از زبان بیگانه استفاده می‌کردند. اکد هم جایی در همین بین‌النهرین است. تاریخ به همین منوال ادامه داشت تا اینکه در عیلام یک آدم پرزور پیدا شد که اسمش پوزور اینشوشیناک بود. او شوش پایتخت عیلام را آباد کرد و معابد باشکوه و ابنیه‌های بسیار ساخت و اعلام استقلال کرد. عیلام که دیگر برای خودش متمدن شده بود طبیعتاً به بابل که بزرگ‌ترین شهر بین‌النهرین بود حمله کرد. لولوبی‌ها و گوتی‌ها هم که تازه از تمدن بویی برده بودند تشویق شدند به بابل حمله کنند. این لولوبی شامل سراسر جاده قدیم می‌شود که اکنون از بغداد به کرمانشاه و همدان می‌رود. اما نرم سین همین طور بیگار ننشسته بود که لولوبی‌ها و گوتی‌ها بیایند بابل را تسخیر کنند. این شد که آنها را شکست داد و داد به افتخار این پیروزی در سرحدای در زور، اینجا هم جایی همان حوالی است، خودش را حکاکای کنند که اسیران بیچاره لولوبی و گوتی در پایش افتاده‌اند تا برای هفت نسل بعد آنها هم درس عبرتی بشود.

بعدتر‌ها که لولوبی‌ها خودشان را جمع و جور کردند به جای اینکه این نقش‌برجسته برایشان درس عبرت بشود باز به اینجا و آنجا حمله کردند و شاه لولوبی که اسمش آنوبانینی بود به تقلید از همان نقش‌برجسته نرم سین داد تا برای او هم یک نقش‌برجسته در کوه بکنند. در آن دوران هر مملکتی که متمدن می‌شد به این و آن حمله می‌کرد و هر پادشاهی هم که دوستش به دهانش می‌رسید، می‌داد عکسکش را روی کوه کنده‌کاری کنند. این حجرای‌ها شاه لولوبی را نشان می‌دهد که چند تا اسیر پیش پایش افتاده‌اند و بالای سرشان هم الهه نی‌نی دارد از شاه حمایت می‌کند. بعضی‌ها این الهه نی‌نی را به ایزد نانایه مربوط کرده‌اند و بعضی‌های دیگر هم معتقدند واژه ننه که جوان‌های سیلویی پاچه‌گشاد فیلم‌های دهه ۵۰ برای مادران‌شان استفاده می‌کرده‌اند هم بازمانده همین الهه است. این نقش در حال حاضر در سرپل ذهاب قرار دارد. از مرکز شهر یعنی چهارراه میراحمد تا نقش‌برجسته یک ربع راه است. تا همین اواخر نقوش در داخل حیاط یک دبیرستان دخترانه قرار داشت و برای دیدن آن آقایان در مواقعی که مدرسه تعطیل بود، می‌توانستند از بابای مدرسه خواهش کنند تا در را برایشان باز کند که البته اقدامات بسیار گسترده‌ای برای تفکیک و بازسازی محوطه نقوش در حال انجام بوده و هست. زیر نقوش هم به زبان اکدی نوشته شده: «آنوبانینی پادشاه لولوبی بوم تصویر خویش و تصویر نی‌نی را بر کوه بادیر نقش کرد. آن کس که این لوح را محو کند به نفرین و لعنت آتو، آنونوم، بل، بلیت، رامان، ایشتر، سین و شمش گرفتار باد و نسل او بر باد رود.» این تیم نفرین‌کننده، همگی خدایان بین‌النهرینی هستند که نشان می‌دهد لولوبی‌ها علاوه بر زبان، فرهنگ و دین بین‌النهرین را هم پذیرفته بوده‌اند.

چندی بعد سلسله شیماش در جبال غرب اصفهان ظهور پیدا کرد و به نوبت خود با بابل وارد جنگ شد و بر عیلام و شوش هم پیروز شد. کمی بعدتر سلسله ایسین در بین‌النهرین شیماش را بیرون راند و خودش دوباره عیلام را تصرف کرد.

منابع:.....
۱- ر.گریشمن، محمد معین؛ ایران از آغاز تا اسلام. ص ۴۶- ۳۸
۲- ر. ن. فرای، مسعود رجب‌نیا؛ تاریخ باستانی ایرن. ص ۶۰- ۴۶
۳- وب‌سایت شرکت آفرینش اطلاعات شرق، مجوز وزارت ارتباطات(۱۹۰۹-۱۹-۱۱)



شما و تاریخ
→
ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شدیم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌مان نیاید.

از سوسی دیگر گذشته پرماجرای ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند.

از این رو صفحه تاریخ گر چه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌های هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد نهیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظر گاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است.

مطالب خود را می‌توانید به این ای‌میل ارسال کنید: safhetarik@gmail.comمنظرنظر نظرات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.

۱۲ تاریخ

گفت‌وگو با حسین راضی

نه بار به زندان افتادم

متولد ۱۳۰۷ هستم. یازده ساله بودم که جنگ جهانی دوم شروع شد. خانواده ما و همه مردم می‌دانستند انگلیس و روس چه جنایت‌هایی در مورد ایران کرده‌اند و از آنها نفرت داشتند. از همین جهت نسبت به آلمانی‌ها نگاه مثبتی داشتیم، چون به ما بدی نکرده بودند. پدرم رادیو بزرگی داشت. من هم مثل خیلی از مردم علاقه‌مند بودم اخبار گوش بدهم و از مسائلی که آن زمان در حال وقوع بود، باخبر شوم. به این ترتیب من وارد مسائل سیاسی شدم و بعد از پایان جنگ هم ادامه دادم. ۱۵ ساله بودم که دکتر مصدق در مجلس چهاردهم با دادن نفت شمال به روس‌ها مخالفت کرد و به خاطر اعتراض به این طرح از جلسه مجلس قهر کرد. این مساله بازتاب زیادی در جامعه داشت، کمونیست‌های روسی از آن روز دکتر مصدق را نوکر امپریالیسم نامیدند و علیه او تبلیغات زیادی کردند.

با اعتراضات دکتر مصدق در مجلس چهاردهم ما هم به خاطر وحدت، لازم دیدیم با حزب ایران ائتلاف کنیم. دکتر اللهیار صالح، دکتر سنجابی و دکتر آذر آدم‌های پاک و درستی بودند. به این اعتبار با حزب ایران ائتلاف کردیم. فقط روی شاپور بختیار شک بود. در فعالیت‌های عملی و اجرایی هم بیشتر رفقای ما فعال بودند چون اعضای حزب ایران اکثراً بزرگ‌تر بودند.

بعد در جریان عمل دیدیم که برخی از اعضای حزب نمی‌گذارند ما فعالیت کنیم. آن موقع مدیرکل بازرسی شهرداری بودم و تا ۱۱ شب کار می‌کردم. با تمام دزدی‌های شهرداری برخورد می‌کردم. رفقا نامه‌ای به من نوشته بودند که چرا با رجال تماس می‌گیری و نمی‌گذاری ما مبارزه کنیم. من این نامه را گذاشته بودم روی میز که وقتی جلسه کمیته مرکزی تشکیل می‌شود، در آنجا موضوع آن را مطرح کنم. مرحوم زیرک‌زاده قبل از جلسه آن را برداشته و خوانده بود. از محتوای نامه خیلی ناراحت شد و در جلسات حزب شروع به اعتراض کرد که شما باندی تشکیل داده‌اید. بختیار هم دیگران را تحریک می‌کرد که علیه ما حرکت کنند. لذا جدا شدیم و حزب مردم ایران را تشکیل دادیم و طی اعلامیه‌ای مواضع‌مان را مشخص کردیم که روش ما ملی است و پیروی دکتر مصدق و… و بر همین اساس این حزب را تشکیل دادیم. زیرک‌زاده که سراغ دکتر مصدق رفته بود، دکتر به او گفته بود چرا عادت دارید مردم را تخطئه کنید، چرا تفرقه ایجاد می‌کنید. اینها اعلامیه‌شان هست و موضع‌شان مشخص است.

-از او درباره نهضت خدایرستان سوسیالیست می‌پرسم که بعد از شهریور

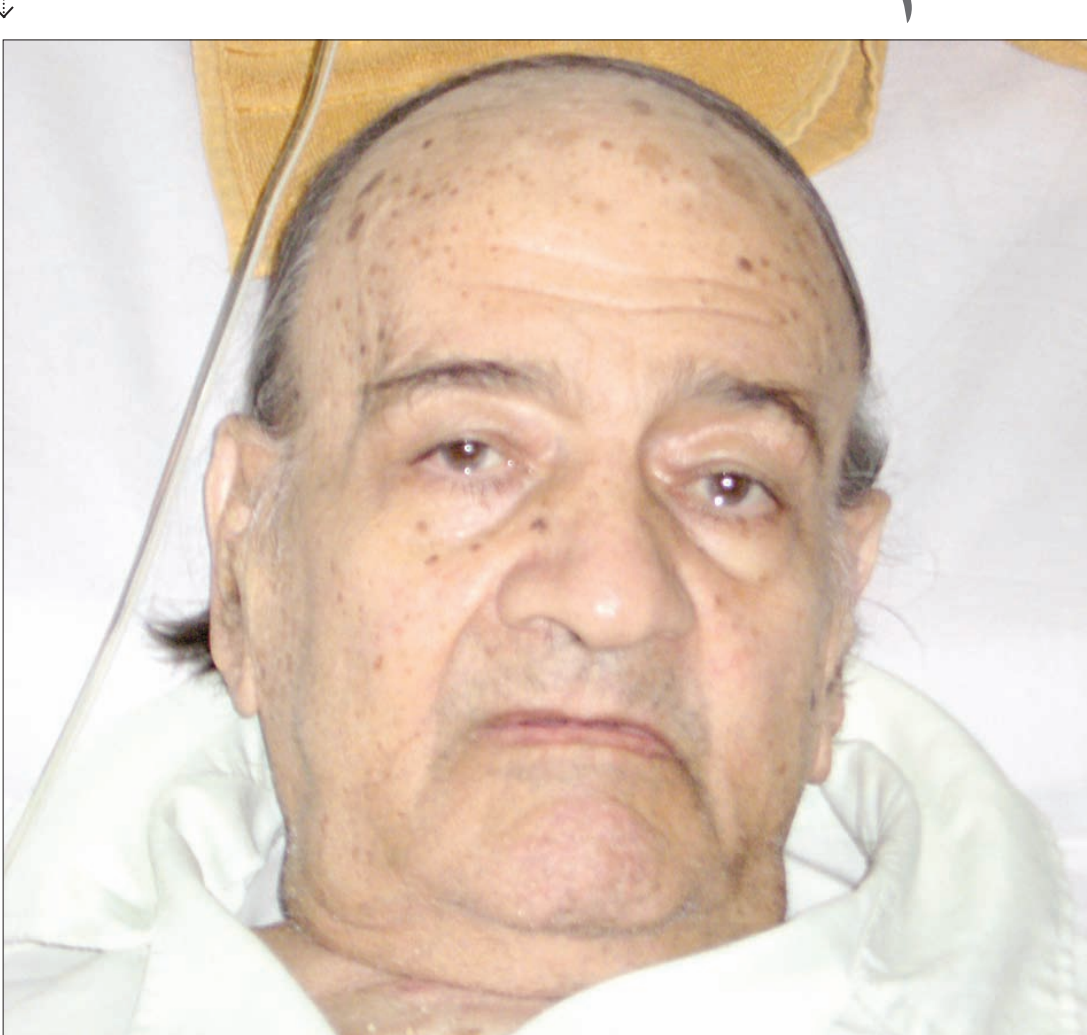
ملاک‌الشع
→
ره‌رو راه نخشب

مرحوم محمد نخشب از بنیانگذاران حزب خدایرستان سوسیالیست طرز تفکر خدایرستی را پایه اصلی نظرات اجتماعی، سیاسی می‌دانست و می‌گفت: خدا را از سه طریق می‌توان شناخت: ۱- مذاهب ابراهیمی به خصوص اسلام ۲- عرفا و متصوفه که از راه کشف، شهود قلبی و فکری خود به وجود خدا و به وحدانیت آن پی می‌برند. ۳- طریق استدلالی فلاسفه که حتی بعضی پیش از حضور پیامبران به وجود صانع و خالق پی برده بودند.

امروز برای پذیرش هر ایده‌ای باید از راه‌های علمی، عقلی و استدلالی بهره جست. باید خدا را شناخت و بعد به او ایمان آورد. این خدا در عین بزرگی از مخلوق خود طبیعت و انسان جدا نیست و همواره ناظر بر اعمال اوست. نخشب می‌گوید خدایرستی تنها با نظریه‌پردازِی‌های ذهنی و انتزاعی از جامعه کامل حاصل نمی‌شود و انسان خدایرست در عمل هم باید خدایرستی خود را به اثبات رساند. نحوه عمل او نخست گرویدن به اخلاق حسنه و پاکسازی روح و جسم و پرورش فکر و ذهن و متجزل ساختن آنها با دانش روز و بالاخره متصف و هر دو بزرگوار به خوبی از عهده تشریح آثار منفی این سه عامل شیطانی برآمدند. روانشاد نخشب بنیانگذار اندیشه و تفکر خدایرستان سوسیالیست از نهضت ملی شدن صنعت نفت حمایت می‌کرد و همواره می‌گفت این عمل را که قطع دست غارتگران انگلیسی از منابع ملی مردم ایران است، به عنوان یک اقدام عدالت‌جویانه تایید می‌کند. خدایرستان سوسیالیست شاید اولین گروهی بودند که حرکت ضداستعماری ملت ایران را از مبارزه علیه استبداد داخلی جدا نمی‌دانستند و

شرق

از زمانی که خود را شناخته دست‌اندرکار مبارزه برای آزادی و پیشرفت جامعه خود بوده است. نوجوانی، جوانی و تا امروز که هشتاد و دومین سال زندگی‌اش را تجربه می‌کند، همواره دغدغه اصلی‌اش تحقق آرمان‌های بلند بوده است. اکنون هم گرچه در بستر بیماری است، وقتی سخن از اهداف عالیه و منافع ملی می‌آید، چنان سرزنده و بانشاط می‌شود که گویی دوران جوانی‌اش است. از آن دوران چنین یاد می‌کند:



بودیم، توده‌ای‌ها هر شب می‌آمدند و با هم بحث می‌کردیم. مدت هشت ماه آنجا بودیم. روزنامه ایران آزاد که ارگان جبهه ملی بود، ظاهراً با کمک مالی خسرو قشقایی اداره می‌شد اما گردانده‌اش توده‌ای‌ها بودند. این روزنامه را با موافقت خسرو قشقایی منتشر کردیم و مرحوم دکتر شریعتی سردبیر آن شد. آن زمان پسر دکتر یعنی احسان یک بچه یک ساله بود. اولین بار بود که بعد از ازدواج با همسرم مسافرت می‌رفتیم. در قطار که نشسته بودیم هوا آنقدر سرد بود که بینی آدم یخ می‌زد. برخلاف عرف که بعد از ازدواج به ماه عسل می‌روند من و همسرم که به خارج رفتیم جز درگیر شدن با مسائل مبارزاتی و گرفتاری‌های خاص آن، هیچ تفریح و کار دیگری نداشتیم. به همه کشورهای مصر، سودان، لبنان و عربستان رفتیم. یک بار هم به عراق رفتیم و خودمان را به منزل آیت‌الله خمینی رساندیم. همسر ما شرطه‌ها حرف زد و آنها را سرگرم کرد و من نزد ایشان رفتم. بعد که به ایران آمدم نیز همان مسیر را ادامه دادم.



با برنامه اقتصادی محقق می‌شد، در کشوری که همیشه بت‌وارگی قدرت و در آن انسان تنها عمله نیازهای مادی و فسادپذیر قلمداد می‌شد، نظامی که در آن خرد ورزیدن در چارچوب‌هایی محدود، تقلیل می‌یافت و اندیشه در یک سیستم وحدت وجودی متوقف و انسان هیچ کاره می‌شد.راضی در آن زمان رئیس دفتر سیاسی این جنبش بود. او جنبش دانشجویی را در دانشگاه آغاز کرد و در جلوی مجلس در میدان بهارستان قرارداد ۱۹۳۳ نفت با شرکت نفت انگلیسی را پاره کرد و نشان داد نسل جدید دانشگاهی که ضداستعمار و استثمار است وارد صحنه شده است.

بیشترین فعالیت او در جوانی در دانشگاه بود، به ویژه در استان فارس در دوره دانشجویی در برابر نیروهای حزب برادران فعال بود که بارها توسط هواداران آن حزب مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

راضی در زمان حکومت ملی مصدق رئیس بازرسی در شهرداری تهران شد تا از گسترش فساد جلوگیری کند.

بیشتر روزنامه‌های درباری و انگلوفیل، حتی اوباش و اراذل که میتینگ‌ها را به هم می‌ریختند و از آنجا تغذیه مالی می‌شدند، مورد برخورد شدید راضی و دوستان او قرار داشتند. روزنامه فرمان از عباس شاهده، و روزنامه‌ای از بیوک صابر از لات‌های خیابان لاله‌زار و در اواخر شعبان بی‌مخ و… همان‌ها که بعداً در کودتای ننگین نقشی ضدملی داشتند، به شدت از این گروه دچار واهمه بودند. از این زمان روند حوادث در ایران تغییر کرد و نسل جدید و «کنشگر» با برنام‌ه وارد صحنه شد.

منابع:.....
۱- نهضت خدایرستان سوسیالیست و در جست‌وجوی هویتی تازه، انتشارات چاپخش
۲- آنچه من از نخشب آموختم، دکتر سیدنظام‌الدین قهاری
۳- گفتمان مشروطه، دکتر محمود نکوروح

داشتیم. در انگلیس سه تا، در سوئیس چهار تا، در فرانسه سه‌تا، در ترکیه یک واحد، در ایتالیا یک واحد. همه را در یک شورا جمع کردیم. کنفدراسیون دانشجویان که وابسته به توده‌ای‌ها بود، مهم‌ترین تشکل دانشجویی مبارز خارج از کشور بود. ما با فعالیت خود توانستیم این تشکل را از انحصار آنها درآوریم.

همه دوستان در منزل دکتر ساسانفر جمع می‌شدند. همسر ایشان دختر دکتر فیروزگر بود که بیمارستان فیروزگر به نام اوست. او سالی چندماه به ایران می‌آمد و به پدر و مادرش سرکشی می‌کرد و برمی‌گشت و بعد دکتر ساسانفر به ایران می‌آمد. در آن شش ماهی که ساسانفر در ایران بود، به منزل یکی از دوستان در لوزان وارد شدیم. ایشان به دیدار ما آمد و چمدان مرا برداشت و گفت باید در منزل ما باشید. در آن شورا تصمیماتی گرفتیم که کنفدراسیون را از دست توده‌ای‌ها درآوریم و این امر عملی شد. به همین دلیل آنها هنوز به ما ناسزا می‌گویند. روزهایی که در هتل

ملی راه افتاد. آقای شاه‌حسینی می‌داند. اولین جلسات نهضت مقاومت را در منزل پدر خانم آقای سیدعبدالهادی تقوی‌شیرازی تشکیل دادیم. بعضی وقت‌ها هم منزل رحیم عطایی در خیابان استخر تشکیل می‌شد. مهندس سحابی آن زمان دانشجوی بود و گاهی از افراد پذیرایی می‌کرد. کمیته‌هایی تشکیل شد و افرادی مسوول پیشبرد آن شدند.

اعضای اولین کمیته‌های نهضت مقاومت در دانشگاه تهران دکتر پورفر، سیدمحمدباقر رضوی پسر مرحوم مهدی رضوی وکیل دادگستری، آقای رضا کاشفی، ابراهیم یزدی می‌دانم. در سال ۳۲ گول انگلیسی‌ها را خورد. ضمن اینکه دولت آمریکا متجاوز هم هست. در همان‌جا هم به مردم امریکا ظلم می‌کند. دلیلی نداشت من در آنجا مقیم شوم. من ایرانی هستم باید به کشور خود خدمت می‌کردم.

-وقتی نهضت ملی با کودتا ضربه خورد، شما چه کردید؟

ما این مبارزه را ادامه دادیم. نهضت مقاومت بارها اعلام کردند پیوند ما د دکتر مصدق و نهضت ملی ایران ناگسستگی است. اندیشه‌های خدایرستان سوسیالیست مورد توجه بسیاری از هموطنان قرار گرفت. آنها به موازین و مبانی اخلاقی پایبند بودند و قرائض و وظایف مذهبی خود را به طور کامل انجام می‌دادند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد خدایرستان سوسیالیست به نهضت مقاومت ملی پیوستند و نخشب جزء اولین پایه‌گذاران آن بود و به موازات آن سازمان سیاسی خدایرستان سوسیالیست گسترش یافت و تحت عنوان حزب مردم ایران با مسوولیت آقای حسین راضی به فعالیت‌های خود ادامه داد.

محمد نخشب و حسین راضی به روایت تاریخ به کمک آیت‌الله زنجانی و نمایندگان سایر احزاب ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد تشکیلات «نهضت مقاومت ملی» را بنیان نهادند. در عین حال که نخشب با ایدئولوژی «سوسیالیسم» بر پایه خدایرستی برای نسل‌های بعدی راه‌حل مسائل ایران را در رابطه با دنیای مدرن و زندگی



محمد نخشب